یک قدم مانده به خداحافظی

□ مرض قند

آدم وقتی در یک مجموعه جوان زندگی کند یا به عبارتی کار کند، خیلی زود به مرض قند دچار می‌شود؛ چون یک روز این بندهٔ خدا ازدواج می‌کند و شیرینی می‌آورد و یک روز آن بندهٔ خدا بچه‌دار می‌شود کیک می‌آورد و خلاصه... آقای رستمی عزیز ما به خیل آدم‌های متأهل پیوستند، اگرچه ما هنوز شیرینی نخورده‌ایم، اما برای خودش و همسرش آرزوی مهربانی داریم.

□ با عرض معذرت

راستش را بخواهید هم خیلی شرمنده‌ام و هم خیلی ذوق‌زده. یعنی هم می‌خواهم از این حرف‌ها بزنم، هم نمی‌خواهم. اما چه کنم که این دل طاقت نمی‌آورد. چند روز پیش با عرض معذرت آقای... رفتند در دفتر مجله همانجایی که باید وضو بگیرند. که دیدم فریادشان بلند شد که آی بچه‌ها بیایید یک «یا کریم» در همان جا «با عرض معذرت» تخم گذاشته و روی تخم‌هایش نشسته است. ما هم سراسیمه رفتیم و دیدیم بله، جناب «یا کریم»، روی تاقچهٔ همان‌جا نشسته است. آقا کاظم مجله هم که توصیف دوربین دیجیتالش را در شمارهٔ قبل داشتیم، با سرعت چند عکس از آن حیوان زبان‌بسته گرفت.

□ محض تشکر

راستش دوستان حسابی شرمندهٔ لطف شما شدیم. روزی نیست که چند برگهٔ فرم ارزیابی به دفتر مجله نرسد. به خدا شرمنده‌ایم و قول می‌دهیم حتماً نتایج جمع‌بندی آن و نفرات منتخب شدهٔ آن را در شماره‌های بعد اعلام کنیم. این چند سطر را محض تشکر نوشتم...

□ آقا جلال

اما جانم برایتان بگوید از آقا جلال. راستش ما تازگی احساس کرده‌ایم خیلی آلودهٔ این آقا جلال شده‌ایم. عکس‌های پشت جلد را که ملاحظه می‌فرمایید. با جملات فلسفی‌اش که همه وهمه محصول سرانگشت ذوق ایشان است. با این اوصاف، کاریکاتورها کم بود، عکس هم اضافه شد. تازه تصویرسازی‌های داستان‌های کوتاه هم زحمت ایشان است. مزید اطلاع دوستان این ستون باید عرض کنم ایشان از همان آدم‌هایی است که گاهی فقط خودش به کارهایش می‌خندد. با این همه از حق که نگذریم، خیلی با صفاست. ضمناً خیلی با حرف‌های جدی داخل مجله موافق نیست و پیوسته می‌گوید: «بابا یه کم لِولِ حرف‌هاتونو بیارید پایین، ما هم بفهمیم!»

□ نمایشگاه

یکی از مصیبت‌های ما ارباب مطبوعات، نمایشگاه مطبوعات است. هم مجبوریم در آن شرکت کنیم، چون خیلی از شماها را آنجا می‌بینیم و هم با این‌همه کار وقت نداریم. به هرحال امسال اگر به نمایشگاه کتاب و مطبوعات آمدید، سراغ ما را هم بگیرید.

□ و اما عشق

آرام قدم بر می‌داری...تنهای تنها و آهوان بیابان‌ها رد پایت را سرمهٔ چشم‌هایشان می‌کنند. تو را در کدامین لحظهٔ ناب باید جست؟ در کدامین بهشت نامیرایی هستی؟ آرام قدم بر می‌داری...باد، شال سبزت را به دوش می‌کشد. نسیم در پلک‌هایت جاری است...باران از آسمان مژه‌هایت می‌بارد و ما این پایین آن‌قدر پلک به آسمان دوخته‌ایم که دیگر حتی ابرها را نمی‌بینیم. آرام قدم بر می‌داری...زیرپایت هزار دل شیدایی به رقص آمده‌اند...

با تقدم یک شاخهٔ گل محمدی ـ سردبیر

فرم پاسخنامه مسابقه دیدار آشنا شماره ۴۸

نام و نام خانوادگی:..... نام‌پدر:..... شماره شناسنامه:.....
تاریخ تولد:..... صادره از:..... تلفن:.....
آدرس:.....

	الف	ب	ج	د		الف	ب	ج	د
۱	□	□	□	□	۱۱	□	□	□	□
۲	□	□	□	□	۱۲	□	□	□	□
۳	□	□	□	□	۱۳	□	□	□	□
۴	□	□	□	□	۱۴	□	□	□	□
۵	□	□	□	□	۱۵	□	□	□	□
۶	□	□	□	□	۱۶	□	□	□	□
۷	□	□	□	□	۱۷	□	□	□	□
۸	□	□	□	□	۱۸	□	□	□	□
۹	□	□	□	□	۱۹	□	□	□	□
۱۰	□	□	□	□	۲۰	□	□	□	□

شمارهٔ اشتراک

در این قسمت چیزی ننویسید

شماره

نمره

برگ درخواست اشتراک مجله دیدار آشنا

اینجانب:..... سطح تحصیلات..... مشترک حقوقی □ حقیقی □

به نشانی ذیل، متقاضی دریافت مجله می‌باشم:

شهرستان:..... خیابان:..... کوچهٔ:..... پلاک:.....

کدپستی:..... صندوق پستی:..... تلفن:.....

لطفاً از شماره:..... تا شماره:..... مجله به نشانی فوق ارسال نمایید.

در ضمن، فیش بانکی به شماره..... به مبلغ..... ریال به پیوست ارسال می‌گردد.

تاریخ امضا

۱. وجه اشتراک به حساب جاری ۱۰۴۵ بانک ملی شعبهٔ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (کد ۲۷۲۳)، (قابل پرداخت در سراسر کشور) واریز نمایید و اصل فیش بانکی یا تصویر آن را همراه برگ اشتراک و مشخصات کامل خود را به نشانی دفتر مجله ارسال دارید.

۲. بهای اشتراک سالانه داخل‌کشور ۲۰۰۰ تومان و تک شماره ۳۰۰ تومان می‌باشد.

۳. در صورت تغییر نشانی، مجله را از آدرس جدیدتان مطلع سازید.

۴. در کلیهٔ مکاتبات خود، شمارهٔ اشتراکتان را نیز ذکر کنید.

توجه: در صورت افزایش نرخ مجله، مبلغ مزبور از موجودی شما کسر می‌گردد.

راهنمای اشتراک

نشانی مجله:

قم/ بلوار امین/ ۲۰ متری گلستان/ کوچه شماره۲/پلاک ۱۱
صندوق پستی ۳۷۱۶۵/۱۵۴ - تلفن: ۲۹۳۶۰۴۰-۰۲۵۱